

امروز و روزنامه

شماره بیست و ششم
شهریوران ۱۳۹۰

موزه و صلح

نویسنده آرش نور آقایی

رویه ۲



گوتی ها

نویسنده یزدان صفایی

رویه ۴



زندگی ایرانیان در زمانه های سراسر پشت ها

نویسنده سورنا فیروزی

رویه ۶



شمشیرسازان ایرانی

پرگردان: حسام الدین شافعیان

رویه ۱۰



صاحب امتیاز: تارنمای امرداد

سر دبیر: پویا احمدی

صفحه آرایی: پویا احمدی

همکاران این شماره:

یزدان صفایی

الف نیکویی

سورنا فیروزی

حسام الدین شافعیان

آرش نور آقایی

صلح امکان‌پذیر نیست.
 ”موزه‌ها برای هماهنگی اجتماعی“ شعاری است که در سال ۲۰۱۰ مورد توجه قرار گرفت و مشخص است که ”هماهنگی اجتماعی“ کاملاً با مفاهیم صلح و دوستی منطبق می‌شود. در شعار سال ۲۰۰۳ سازمان جهانی گردشگری نیز به ”هماهنگی اجتماعی“ اشاره شده است.

بنابراین با بررسی شعارهای دهه‌ی اول هزاره‌ی سوم، متوجه می‌شویم که موضوع صلح مورد توجه کارشناسان بین‌المللی موزه‌ها

سوال: آیا به راستی موزه‌ها می‌توانند عاملی برای ایجاد صلح در

جامعه‌ی جهانی باشند؟

این نوشتار کوتاه قصد دارد با نگاهی اجمالی به شعارهای ایکوم در دهه‌ی اول هزاره‌ی سوم، و همچنین نظریات ارائه شده، امکان جواب دادن به سوال بالا را بررسی کند.

برای شروع بد نیست بدانیم که اتفاقاً شعار ایکوم در اولین سال هزاره‌ی سوم عبارت است از: ”موزه‌ها برای صلح و هماهنگی در جامعه“. این شعار مشخص کننده‌ی این است که مساله‌ی صلح در اولین ساعات اسپیده دم هزاره‌ی جدید مورد توجه بوده است.

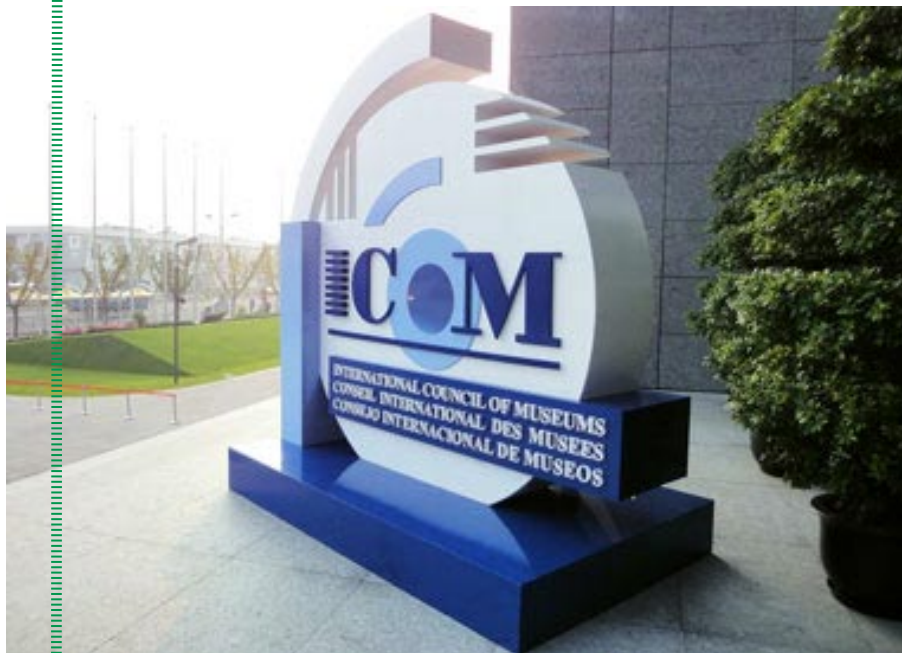
در سال ۲۰۰۱ شعار ایکوم مبنی بر ”موزه‌ها و جامعه‌سازی“ بود. با توجه به این‌که پایداری در ساختارهای جوامع بدون صلح امکان‌پذیر نیست، بنابراین می‌توان گفت که این شعار هم به طور

نامحسوس از صلح سخن می‌گوید. بعدتر در سال‌های ۲۰۰۳ و ۲۰۰۶ ایکوم با شعارهای ”موزه‌ها و دوستان“ و ”موزه‌ها و جوانان“ منظورش را از ”جامعه“ مشخص‌تر بیان می‌کند.

روند تمرکز بر صلح توسط ایکوم، در سال ۲۰۰۲ نیز دنبال می‌شود و شعار ”موزه‌ها و جهانی شدن“ انتخاب می‌شود. ناگفته پیداست که یکی از ابزارها و البته یکی از اهداف اصلی جهانی‌شدن، صلح میان ملت‌هاست.

در سال ۲۰۰۴ شعار ”موزه‌ها و میراث معنوی“ و در سال ۲۰۰۷ شعار ”موزه‌ها و میراث جهانی“ انتخاب شدند. این دو شعار نه تنها بر میراث کشورها و تمدن‌های مختلف دنیا تمرکز دارد بلکه به طور غیر مستقیم موضوع گردشگری را مطرح می‌کنند. حتی شعار ایکوم در سال ۲۰۰۹ مشخصاً ”موزه‌ها و گردشگری“ است. از طرفی شعار سال ۲۰۰۱ سازمان جهانی گردشگری عبارت است از ”گردشگری ابزاری برای صلح و گفتگوی میان تمدن‌ها“. بنابراین در این‌جا موزه، گردشگری و صلح سه راس یک مثلث به شمار می‌روند.

شعار ”موزه‌ها پلی برای فرهنگ‌ها“ در سال ۲۰۰۵ نیز مفهوم صلح را در خود نهان دارد. و همچنین عملی شدن شعار ”موزه‌ها به عنوان عامل تغییر اجتماعی و توسعه“ که در سال ۲۰۰۸ مطرح شد بدون



بوده است.

اکنون باید بدانیم که موزه‌ها چگونه می‌توانند برای گسترش صلح فعالیت کنند؟ و آیا اساساً موزه‌ها برای پذیرش برنامه‌ی جهانی صلح مناسب هستند و آمادگی دارند؟

در این رابطه نظر شما را به کنفرانس ”لوئیس ایروین“ Lois Irvine با عنوان ”مقدمه‌ای بر شعار: موزه‌ها، صلح، دموکراسی و حکومت در قرن ۲۱ جلب می‌کنیم.

او می‌گوید:
 ”وقتی ما می‌خواستیم شعار ”موزه‌ها، صلح، دموکراسی و حکومت در قرن ۲۱ را مطرح کنیم، ضرورت داشت تا در رابطه با چگونگی توصیف و ارائه برنامه فکر کنیم. زمان می‌برد تا موزه‌ها راضی شوند از مرزهای سنتی فراتر بروند و به سوی قلمروی ناشناخته و نامعلومی گام بردارند. طول می‌کشد تا بخواهیم موزه‌ها را از دغدغه‌ی گذشته‌شان به سمت مسائل حیاتی بقای بشریت در حال حاضر، هدایت کنیم و آن‌ها را از ساحل آرام به میان امواج بیابوریم.“

وی در ادامه می‌افزاید:

”ما می‌خواهیم به طور مستقیم آزمایش کنیم که چگونه موزه‌ها می‌توانند صلح، دموکراسی و حکومت خوب را ترویج کنند و همچنین چگونه موزه‌ها می‌توانند به صراحت از ارزش‌هایی حمایت کنند که



از طریق شرایط پایدار و به طور غیر مستقیم باعث ترویج صلح و دموکراسی می‌شوند.“

و عنوان می‌کند:

”کاملاً آشکار است که درک مشترکی از چرایی و چگونگی رابطه‌ی میان موزه‌ها و این موضوعاتی که در بالا مطرح شد وجود ندارد. در واقع شرایط مربوط به صلح و دموکراسی در اجتماعات و کشورهای مختلف بسیار متفاوت است. بعضی از ما هرگز به طور مستقیم جنگ و ناآرامی‌های شدید اجتماعی را درک نکرده‌ایم و بقیه ممکن است با جنگ و شرایط بسیار بد درگیر شده باشند.“

باید بدانیم که موزه‌ها به این خاطر از صلح دفاع می‌کنند که خود در بسیاری از موارد قربانی جنگ بوده‌اند. ”لوئیس ایروین“ در این مورد اشاره می‌کند:

”از رویدادهای اخیر متوجه می‌شویم که بناها و یادمان‌های تاریخی، موزه‌ها و موسسات میراث فرهنگی مانند کتابخانه‌ها و آرشیوها، به دلیل نقش و اهمیت آن‌ها در هویت ملی و حافظه فرهنگی، جزو اهداف جنگی محسوب می‌شوند و یا به دلیل نزدیکی به مکان‌های نظامی آسیب دیده‌اند.“

از یک منظر دیگر، رابطه‌ی میان موزه و صلح از طرح این سوال مشخص می‌شود که آیا موزه یا موزه‌ها در شرایط خوب اجتماعی و صلح به وجود آمده‌اند یا بر اثر فساد مالی و جنگ و خونریزی و تصاحب کشورها.

نهایتاً شاید به این نتیجه برسیم که برای درک بهتر رابطه‌ی میان موزه و صلح، حتی شاید لازم باشد که تعریف دوباره‌ای از صلح ارائه دهیم.

”لوئیس ایروین“ صلح را آرامش، عدم اختلالات مدنی، عدم وجود جنگ و نزاع و خصومت، وجود ارتباطات هماهنگ در جامعه، وجود امنیت عمومی و حضور نظم و قانون تعریف می‌کند. در واقع او معتقد است که دموکراسی و حکومت خوب، بهترین فرصت برای حفظ صلح هستند.

از نقطه نظر او، احترام به حقوق بشر، وجود تنوع فرهنگی، احترام به تکررگرایی، رعایت حقوق فرهنگی، در نظر گرفتن حقوق زنان و کودکان، داشتن حق کار بر اساس مهارت‌ها و توانایی‌ها برای استقلال اقتصادی، حاکمیت قانون، کاهش فقر و فاصله‌ی طبقاتی و توسعه پایدار در محیط زیست از جمله مواردی هستند که به طور مستقیم و غیرمستقیم منجر به ایجاد صلح می‌شوند.

جالب این است که بسیاری از موارد بالا در اهداف توسعه هزاره سازمان بین‌المللی، شعارهای دهه‌ی اول هزاره‌ی سوم سازمان جهانی گردشگری و سازمان جهانی محیط زیست و همچنین در شعارهای دهه‌ی اخیر روز جهانی زنان ذکر شده است.

به طور مثال در اهداف توسعه هزاره سازمان ملل، مبارزه با فقر، برابری جنسیتی، پایداری محیط زیست، توسعه و مشارکت جهانی مد نظر قرار گرفته است.

همچنین شعارهای سازمان جهانی گردشگری در سال ۲۰۰۲،

”اکوتوریسم و توسعه پایدار“، در سال ۲۰۰۳، ”گردشگری: نیروی محرکه برای کاهش فقر، اشتغالزایی، هماهنگی اجتماعی“ و در سال ۲۰۰۷، ”گردشگری درها را به روی زنان می‌گشاید“ بوده است. شعار سال ۲۰۰۰ سازمان جهانی محیط زیست این است: ”هزاره و محیط زیست - زمانی برای عمل“ و احتمالاً بر همین اساس در سال‌های بعد سازمان جهانی محیط زیست به زمین و آب و دریاها و اقیانوس‌ها و شهرها و کویرها و بیابان‌ها و ذوب یخ‌ها و تغییرات آب و هوایی و اقتصاد کم‌کربن و گونه‌های زیستی توجه نشان داده است. شعرهایی که در روز جهانی زنان در دهه‌ی اول هزاره‌ی جدید عنوان شده‌اند هم به اتحاد زنان، صلح، برابری جنسیتی و از این قبیل می‌پردازد.

از نکات بالا نتیجه می‌شود که مفاهیم صلح و موزه و گردشگری و زنان و محیط زیست و فقر و دموکراسی و هماهنگی اجتماعی و ... به طور تنگاتنگی با هم در ارتباط هستند و گویی استراتژی یکسانی برای آینده‌ی دنیا در نظر گرفته شده و قرار است سازمان‌های بین‌المللی که در این عرصه‌ها فعالیت می‌کنند، به اهداف مشترک بیاندیشند.

با این حال، هنوز پاسخ به این سوالات که از چه روشی موزه‌ها می‌توانند صلح را ترویج کنند و آیا روش ترویج صلح در همه‌ی جوامع باید یکسان باشد یا خیر، جزو سوالاتی هستند که باید برای یافتن جوابشان بیشتر فکر کرد.

اما ظاهراً و به عقیده‌ی ”لوئیس ایروین“ یکی از روش‌های معقول، آموزش عمومی در مورد صلح و دموکراسی و همکاری موزه‌ها با سازمان‌ها و انجمن‌های غیردولتی مربوطه است.

گوتی‌ها

نویسنده یزدان صفایی

سده بیست و سوم پیش از میلاد، در زمان سلطنت نارام - سین پادشاه اکد، که در آن روزگاران سراسر بین‌النهرین را تا کوه پایه‌های زاگروس و ارمنستان و جبال توروس در آسیای کهنین زیر فرمان داشت، در صحنه تاریخ پدیدار می‌شوند. عیلام و احتمالاً بخشی از سوریه را نیز در اختیار داشتند. بنا بر روایات تاریخی اکدی، نارام - سین پادشاه اکد ظاهراً در اواخر دوران سلطنت خود، ناگزیر به جنگ با گوتی‌ها شد و در ضمن پیکار با آن‌ها از پای درآمد. یاکوبسون Jakobson سومرشناس دانمارکی، حدس می‌زند که انریدواوایر Enridavazir، پادشاه گوتی‌ها، پس از غلبه بر نارام - سین توانست در بخش جنوبی بین‌النهرین نفوذ کند و نیپور Nippur، شهر مقدس سومریان را به تصرف در آورد، و در آنجا کتیبه‌ای را که کاتبان

آشوریان از گوتی‌ها با نام «قوتی» یاد کرده‌اند. [۱] واژ گوتی فقط در هزاره دوم و سوم پس از میلاد به کار می‌رفته است و به یک گروه قومی مشخصی گفته می‌شده و سپس تر این اصطلاح به اقوام آگونگوتی که در شمال و شرق بابل زندگی می‌کردند، گفته شده است و گستره جغرافیایی مشخصی را شامل نمی‌شده است. در هزاره نخست پیش از میلاد، همه اورارتویان مردم ماننا و ماد را «گوتی» می‌نامیدند و فقط گاهی در کتیبه‌های سارگون دوم، مادها از گوتیان مشخص شده‌اند. [۲]

خاستگاه

بخشی از خاک ماد در هزاره سوم پیش از میلاد، جزو منطقه‌ای بود که منابع کتبی به آن اشاراتی دارند. آثاری به زبان سومری و هوریانی در دست است که در آن‌ها آمده که، در کوهپایه‌های غربی زاگروس و در آنجایی که بعدها ماد غربی تشکیل شد، قبایل هوریان Hurrians، لولوبیان Lullubians و گوتیان و دیگر اقوامی که با عیلامیان قرابت داشتند، زندگی می‌کردند. [۳] از گستردگی قلمرو پادشاهان گوتی، آگاهی چندانی در دست نیست. [۴]

گوتی نام مردمانی بوده است که در همان هزاره سوم و دوم پیش از میلاد در شرق و شمال غربی منطقه سکونت لولوبی‌ها (در منطقه آذربایجان و کردستان) می‌زیسته‌اند. [۵] همچنین محل سکونت آن‌ها، در شمال، شمال غربی و شمال شرقی لولوبی‌ها، ذکر شده است. [۶]

مردم سراسرناحیه‌ای که از ارومیه تا بخش علیای رود دیاله ادامه داشت، لولوبی و گوتی‌ها بودند، لولوبیان در نقاط غربی و گوتیان در نواحی شرقی سکونت داشتند. [۷]

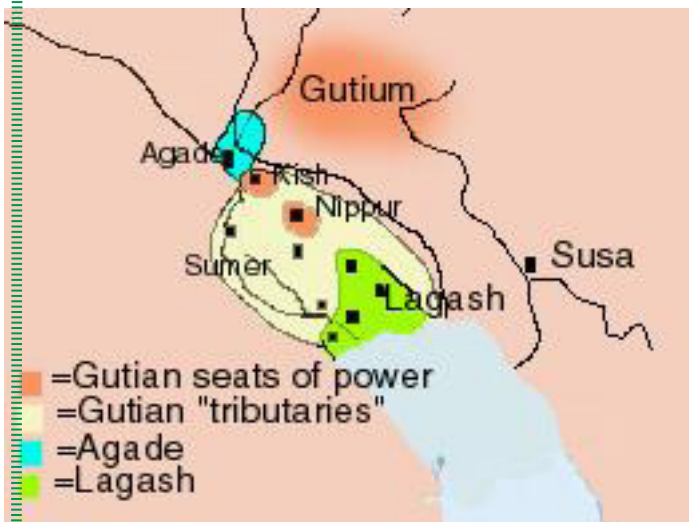
در ادبیات کهن، عقیده شایعی وجود داشت که سرزمین آن‌ها را با جبال «جودی داغ» در شمال آشور یکی می‌دانست. در هزاره اول پیش از میلاد، همه اورارتویان و مردم ماننا و ماد را «گوتی» می‌نامیدند. [۸]

منابع آشوری، گاهی این نام را بر بخشی پهناور اطلاق می‌کند که شامل همه ساکنان زاگروس بوده است، فقط گاهی در کتیبه‌های سارگون دوم، مادهای ایرانی زبان، از «گوتیان» متمایز و ممتاز گشته‌اند. [۹]

تاریخ

گوتی‌ها در مجموع، با ۲۰ یا ۲۱ پادشاه، ۱۲۵ سال بر بین‌النهرین فرمان راندند. [۱۰] در آثار بازمانده از هزاره اول پیش از میلاد، نشانه‌ای از موجودیت مستقل گوتی‌ها در دست نیست، زیرا منابع آشوری آن روزگار، بنا بر رسم متداول از واحدهای کوچک سیاسی نام می‌برد، و از افراد و مردمی که به قبایلی منسوب هستند، ذکری به میان نمی‌آورد. [۱۱]

نام گوتیوم در رساله‌ای جغرافیایی که دبیران بعد از ساراگن درباره گستره امپراتوری او نوشته‌اند، به چشم می‌خورد. [۱۲] گوتی‌ها در



اکدی برای او تحریر می‌کردند، بر پا سازد. [۱۳] شاید بتوان مهم‌ترین دلیل پیروزی گوتی‌ها بر اکدی‌ها را در برتری سلاحی آن‌ها دانست، لشکریان اکد که بیشتر از داوطلبان بودند، سلاحشان بسیار بدوی و شامل کلاهخود از مس، و کمان و تبرزین بوده است. به نظر می‌رسد که سران گوتی‌ها، ضمن حمله به اکد، توانسته بودند که اتحاد بزرگی از قبایل را فراهم آورند. [۱۴] در این نبرد گوتی‌ها با لولوبی‌ها متحد شده بودند. [۱۵]

با وجود این، «شارکالی شاری» sharkalisharri فرزند نارام - سین، وضع را به سود خویش بهبود بخشید و به هر تقدیر، اراضی خاص خود، یعنی بین‌النهرین را، حفظ نمود و سارلاگاب Sarlagab، پیشوای گوتیان را اسیر ساخت. [۱۶] این قوم حدود یک صد سال بر مناطق تحت تسلط اکد حکومت کردند. [۱۷] انگیزه گوتی‌ها برای نبرد با بایبان را می‌توان در فشارهای دولتهای میان رودان در هزاره سوم پیش از میلاد [۱۸] و پیشرفت‌ها و پیروزی‌های اینشوشیناک، شاه ایلامی بر اکد دانست. [۱۹]

از اواخر تسلط گوتی‌ها بر بابل، به تدریج نهضتی برای اخراج آنان به رهبری سلسله جدید اور Ur ایجاد شد. پادشاهان جنگجوی بابل به حمله پرداختند و قدرت آنان را در هم شکستند [۲۰] و به ضعف رگتن گوتی‌ها در پایان سده بیستم پس از میلاد باعث شکست آن‌ها و برگشتشان به کوههای کردستان و آذربایجان شد. و احتمالاً در آنجا با لولوبی‌ها نیز دچار درگیری شده باشند. [۲۱]

در سال ۲۲۳۰ ق. م. سلسله سارگونی به وسیله کوهنشینان بربر گوتی از سمت شمال غربی منقرض شد، و از سال ۲۲۳۰ ق. م. ت

حدود ۲۱۲۰ ق. م. هم سومر و اکد تحت سلطه گوتی‌ها در آمدند... اکدی‌ها و سومری‌ها بلاخره گوتی‌ها را بیرون رانده و طردشان کردند. [۲۲] در واقع منجی و رهاننده اکد و نیز سومر یک نفر اکدی نبوده، بل که سومری بوده است. این شخص «وتوکه‌گال Utukegal» از اهالی اوروک بود که حدود ۲۱۱۳-۲۱۲۰ ق. م حکومت می‌کرده است. [۲۳]

زبان

مدارک کم و بیش موثقی درباره زبان این اقوام در دست است که نشان می‌دهد که زبان آن‌ها منحصرأ به عیلامی مربوط بوده است. [۲۴] و خویشاوند آن، اما متمایز از آن بوده است. [۲۵] درباره زبان ایشان بسیار اندک می‌دانیم و تنها حدود بیست نام گوتی در متون پادشاهان سومر به ما رسیده است. [۲۶]

زبان گوتیان تا اندازه‌ای به زبان هوریاویان نزدیکی داشته است، به ویژه ساختار آوایی اسامی شناخته شده گوتی مؤید این نکته است. [۲۷]

پانویس

- ۱- قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رقیه بهزادی، رویه ۱۹۲.
- ۲- تاریخ ماد، رویه ۱۰۳-۱۰۴.
- ۳- قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۱.
- ۴- ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۴۶.
- ۵- اطلس تاریخ ایران، رویه ۲۵.
- ۶- پادشاهی ماد، رویه ۶۶.
- ۷- قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۱.
- ۸- قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۱ و ۱۹۲.
- ۹- قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۲.
- ۱۰- تاریخ و تمدن بین‌النهرین، جلد اول، رویه ۱۰۷.
- ۱۱- قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۱.
- ۱۲- ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۲۶.
- ۱۳- قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۲.
- ۱۴- قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۲.
- ۱۵- ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۴۰ و ۴۱.
- ۱۶- قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رویه ۱۹۲.
- ۱۷- تاریکی هزاره‌ها، رویه‌های ۲۹۱ تا ۲۹۳.
- ۱۸- ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۳۸ و ۳۹.
- ۱۹- ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۴۰.
- ۲۰- ایران از آغاز تا اسلام، رویه ۴۴-۴۵.
- ۲۱- پادشاهی ماد، رویه ۹۷.
- ۲۲- تاریخ تمدن، توین‌بی، رویه ۸۳.
- ۲۳- تاریخ تمدن، توین‌بی، رویه ۱۰۲.
- ۲۴- قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران، رقیه

بهزادی، رویه ۱۹۱.

۲۵- ایران در سپیده دم تاریخ، رویه ۳۰.

۲۶- پادشاهی ماد، رویه ۹۶.

۲۷- پادشاهی ماد، رویه ۹۷.

کتاب نامه

علی‌یف، اقرار. ۱۳۸۸. پادشاهی ماد. ترجمه کامبیز می‌ربها، تهران: ققنوس.

کامرون، جرج. ۱۳۷۲. ایران در سپیده دم تاریخ. ترجمه حسن انوشه، تهران: علمی و فرهنگی.

توین بی، آرنولد. ۱۳۶۶. تاریخ تمدن. ترجمه یعقوب آژند. تهران: مولی.

بهزادی، رقیه. ۱۳۸۶. قوم‌های کهن در آسیای مرکزی و فلات ایران. تهران: طهوری.

گیرشمن، رومن. ۱۳۵۵. ایران از آغاز تا اسلام. ترجمه محمد معین، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

. دیاکونوف، ایگور. ۱۳۵۷. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز. تهران: پیام.

مجیدزاده، یوسف. ۱۳۸۸. تاریخ و تمدن بین‌النهرین، جلد اول. مرکز نشر دانشگاهی.

اسکندری، ایرج. ۱۳۷۷. در تاریکی هزاره‌ها. به کوشش علی دهباشی. تهران: قطره.

مجموعه مؤلفین، ۱۳۸۷. الطلس تاریخ ایران. سازمان نقشه برداری کشور.

«ویامبور» نامیده‌اند (بندهای ۵۴ و ۵۵ و ۵۶) کسانی که بسیار خونریزند، و به آتش توهین کرده‌اند (بند ۵۵). آن‌ها همچنین به گاو

زندگی ایرانیان در زمانه‌های سرایش یشت‌ها (۲)

نویسنده سورنا فیروزی

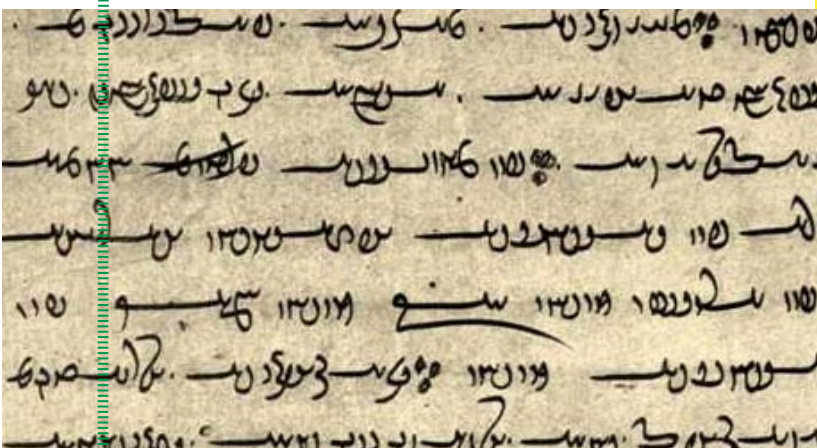
در بخش نخست این نگاشته، به چگونگی زندگانی و تمدن مردمان ایرانی برپایه درون مایه سروده‌های یشت‌ها پرداختیم. اینکه در هر زمانه و هنگامه سرایش هر یشت، دانسه‌های علمی، باورهای مذهبی و سطح و کیفیتی زندگانی اجتماعی ایرانی در چه جایگاهی بوده است، بنیان سخن نخست بود. زماندهی به تیریشیت برپایه وضعیت اقلیم و آب و هوای گزارش شده در آن و بررسی آن با یافته‌های دو دانشگاه توپینگن و اوهایو پیرامون پرباران بودن و سرسبز بودن فلات ایران پیش از ۳۲۰۰ پیش از میلاد و آغاز روند خشک شدن این سرزمین از زمان یادشده، از نمونه گفتمان‌های یخ شنخست بود. و اینک بخش دوم و پایانی:

بهرام یشت:

کیفیت زندگی و تمدن، باورهای مذهبی و دانسته‌های علمی

مردمان در هنگامه سرایش بهرام یشت، دارای دشنه‌های زرکوب و زیورآلات‌اند (بند ۲۷). رود «رنگ‌ها» را می‌شناسند (بند ۲۹) رودی که در مهریشت، به صورت «رنگ» آمده (بند ۱۰۴) و بن دهش آن را همان دجله دانسته است. ریشه دانش رفتارشناسی در بن دهش پیرامون پرند دالمن، در میان این مردمان دیده می‌شود (بند ۳۳). ما می‌دانیم که دانش رفتارشناسی (بررسی ریشه‌های تکامل یو وراثتی یک رفتار زیستی) یک دانش نوین می‌باشد. از کاووس در آن به صورت یک فرد حقیقی و دور یاد شده است (بند ۳۹) و از فریدون نیز به همین صورت یاد شده (بند ۴۰). اما از بیواسپ با نام اژی دهاک و به صورت کاملاً استوره‌ای بحث شده است (همان). مسئله‌ای که دور شدن زمانی فراوان هنگامه سرایندگان بهرام یشت از زمان زرتشت را نشان می‌دهد. همچنین آن‌ها بسان باور «ساسانی-پس از باستانی» ایران، سنن پزشکی را به صورت سیمرغ نام بده‌اند (بند ۴۱) که این نیز دور بودن زمانه یادشده نسبت به زرتشت را نشان می‌دهد. به طور کلی، حضور این نام‌ها در یشت‌ها و در کنار شخصیت جمشید توصیف شده در گات‌های زرتشت (به صورت یک انسان حقیقی و بدور از حالت‌های افسانه‌ای و داستانی)، نشان می‌دهد که این شخصیت‌ها در نوشته‌های کهن، به علت نزدیکی نگارندگان نوشته‌های یادشده با آن‌ها از نظر زمانی، کاملاً شناخته شده و افرادی حقیقی و تاریخی بوده‌اند و بنابراین، داستان‌های افسانه وار که در پی گزارش‌های تاریخی این افراد (چون جمشید و کاووس) در لابلای اسنادی مانند تاریخ تبری و مروج الذهب دیده می‌شوند، زاییده ذهن مردمان زمانه‌های نوین‌تر بوده‌اند.

بحث از گردونه‌های دشمن و درفش‌های آنان و یورش این دشمنان به سرزمین‌های ایرانی را مطرح کرده‌اند (بندهای ۴۸ و ۵۳) بایستی دید که این یورش آوران، اوروکی‌ها بوده‌اند، مردمان تمدن سند و یا بازماندگان تورانی. آن‌ها این یورش برندگان را دیوان



آزار می‌رسانند (بند ۵۶) سپس بحث از درخواست پیروزی بر این یورش آوران می‌شود (بندهای ۵۸ و ۵۹ و ۶۰). به این روی، دو بنیان آئین مزدیسنا، از سوی دشمنان نام برده شده، مورد ناسزا قرار گرفته است. مردمان عصر سرایش بهرام یشت، برای خشنود سازی بهرام، سنت قربانی و بریان سازی گوسفند را برپا داشته‌اند (بند ۵۰) و از فحشا بیزارند (بند ۵۱). از سرزمینی یاد می‌کنند که سنگ درخور دارد. این سرزمین «سیغور» نامیده شده (بند ۶۰). در این سروده، سخن از تصرف این سرزمین بدست یک فرمانروا زاده ایرانی می‌شود (همان). اینکه این سرزمین، دقیقاً کجا بوده، خود یک کوشش نو است.

تعیین زمان سرایش بهرام یشت:

در بهرام یشت نیز بسان مهریشت، پیوسته سخن از وجود رودها و درختان (بند ۲۱)، ابرهای بارور و بارنده بر فراز کوه‌ها (بند ۴۱) و رخداد سیلاب‌های فراوان و ویرانگر (بندهای ۴۸ و ۵۳) می‌باشد و بسان مهر یشت، هیچگونه گله و گزارشی از خشکسالی نیست. به نظر می‌آید، با توجه به نشانه‌های پربارانی‌تر بودن این گزارش نسبت به سروده مهریشت، مردمان عصر بهرام یشت که در سرزمین‌های ایرانی زندگی می‌کرده‌اند، در زمانه‌های کهن‌تر نسبت به مهریشتیان می‌زیسته باشند. زمانه‌ای که حدود آن می‌توانسته از چند قرن پس از همای (نتیجه گشتاسپ فرمانروای زمان زندگانی زرتشت و آخرین دارنده کشور یکپارچه ایران طبق گزارش‌ها)، یعنی ۵۵۰۰ تا ۴۰۰۰ پیش از میلاد در نظر گرفته شود.

رام یشت

اشاره به افسانه سواری گرفتن تهمورس از اهریمن (بند ۱۲)، موردی که تعاللی آن را یک کنایه از خردادی تاریخی بدوارن فرمانروای یادشده دانسته است (۱). در وجود جنگل‌های زیاد (بندهای ۳۱ و ۳۲)، اشاره به برخی فرمانروایان و پهلوانان کهن، اشاره به هوتوسا همسر گشتاسپ (بند ۳۵)، اشاره به برخورداری از فرش (بند ۷)، بالش و تخت (بند ۳۵)، که این دو مورد، کیفیت تمدن ایرانیان عصر سرایش رام یشت را نمایان می‌سازد، بهره بردن از برسم در مراسم دینی (همان)، اشاره به آبشاری در رود رنگ‌ها (بند ۲۷)، نام بردن از

یافته بودند.

دین یشت:

اشاره به جنگلهای انبوه و رودهای ناوتاک (بند ۳) که دیرینگی شگرد بهره گیری از ابزارهای گذر از آب را نزد ایرانیان می‌شناساند، اشاره به سه بنیاد اندیشه، گفتار و کردار نیک (بند ۶) که دیرین‌ترین سند برای باورمندی به این شعار را نشان می‌دهد، اشاره به رود رنگهای دور کرانه (بند ۷)، اشاره به باران و ژاله و تگرگ (بند ۱۰)، اشاره به تعداد نه کشور در جهان شناخت مردمان ایرانی عصر دین یشت (بند ۱۳)، اشاره به هووی همسر زرتشت سپیتمان (بند ۱۵)، اشاره به سفر آتریان‌ها جهت تبلیغ (بند ۱۷) که یک نکته و سرنخ مهم تاریخی می‌تواند باشد، اشاره به وجود منصب فرمانروا و تعریف از کشور و بدین ترتیب، دور شدن از مفهوم زندگی قبیله‌ای (بند ۱۹).

تعیین زمان سرایش دین یشت:

با توجه به شرایط آب و هوایی یاد شده (پرباران و پر آب و خرم)، و نیز گفتگو پیرامون زرتشت و همسر وی، سخن از وجود شهریار و کشور، نام نبردن از ایزدان، و نیز با در نظر گرفتن اشارات آورده شده به شیره هوم و برسم (بند ۴)، و همچنین سه بنیاد یادشده، به نظر می‌آید که زمانه سروده شدن دین یشت، بسیار نزدیک به عصر گشتاسپ بوده باشد. بنابراین زمانه ممکن، میان ۵۹۰۰ تا ۵۵۰۰ پ. م در نظر گرفته می‌شود.

سروش یشت سرشب (پسنه هات ۵۷)

اشاره به برسم (بند ۲)، اشاره به سرایش گات‌ها بدست زرتشت سپیتمان (بند ۸)، که این دیرین‌ترین سند به غیر از خود گات‌ها، پیرامون گواهی بر سرایش گات‌ها بدست وی می‌باشد. اشاره به موجودیت هویتی با نام «زرتشتی» و سروده‌های مربوط به آن (بند ۴)، اشاره به آرزوی نیامدن سیلاب به خانه و روستا و شهر و سرزمین (بند ۱۴)، اشاره به شعار اندیشه و گفتار و کردار نیک (همان)، اشاره به باور آفرینش بد توسط انگرمینو (بند ۱۷)، اشاره به درگیری پیوسته با مزددری‌ها (همان و بند ۳۲)، اشاره به البرز (بند ۱۹ و ۲۱)، نام بردن از هندوستان و غرب (بدون نام از کشور و سرزمینی) (بند ۲۹)، اشاره به کشور خونیرث (بند ۳۱)، اشاره به دیوان خونین درفش (بند ۳۲).

رشن یشت

کیفیت زندگی و تمدن، باورهای مذهبی و دانسته‌های علمی

رشن با استناد به رشن یشت (۷)، کهن‌ترین ایزد دادخواهی و داد در تاریخ تمدن بشر است. در رشن یشت نیز به برسم اشاره شده است (۳)

مردمان عصر رشن یشت، به آزمون ور با آتش باورمند بوده‌اند. (۳)، ۴ و غیره). آن‌ها همچنین به بوم نگاری (جغرافیا) کهن نشانی داده‌اند. (بندهای ۹-۱۵). همچنین به دریای فراخ کرت (اقیانوس هند کنونی) نیز اشاره کرده‌اند (بند ۱۶) که گستره جنوبی جهان شناخت ایرانیان



جنوب میان رودان با نام سرزمین کویرینت سخت راه (بجای بوری در آبان یشت) (بند ۱۹)، اشاره به آفرینش انگرمینو (بند ۴۳)، که نشان دهنده باورمندی به فرزانش (فلسفه) دوگانگی آفرینشی (زروان گرایی) است و دیرینگی آن را نمایان می‌کند. آنچه سهروردی نیز پیدایش این مکتب را مربوط به دوران گشتاسپ بر شمرده است (۲)، اشاره به برخورداری از گردونه و چرخ (۵۶ و ۵۷)، اشاره به زرکاری (همان)

تعیین زمان سرایش رام یشت:

به نظر می‌آید با توجه به دیدن نام کویرینت بجای بوری (بابل) و نیز بجای نام‌های سومری جنوب می‌ارودان، این زمانه به پیش از سده بیستم پیش از میلاد برود و با توجه به توصیفات از جنگلهای بزرگ در میان ایران و توران و کامل تر بودن ماجراهای زندگی گرشاسپ، پهلوان کهن (۲۸)، و نیز عدم گله از خشکسالی، زمانه سرایش رام یشت مربوط به حدود ۴۵۰۰-۵۵۰۰ پ. م بوده باشد. بدین گونه نام کویرینت، نام رایج منقح جنوب میان رودان پیش از عنوان سومر می‌انرودانی و بوری آبان یشت (بابیروش یا بابل) می‌باشد. نامی که می‌توانسته عنوان رسمی شناخته شده دوران «عبید» پیش - سومری در دیدگاه ایرانیان فلات ایران بوده باشد. از سوی دیگر، اشاره به چرخ نیز نشان می‌دهد که ایرانیان فلات، پیش از سومریان به آن دست

به داستان باز شدن یک خشکی از میان آب رود (بندهای ۷۷ و ۷۸) که کهن‌ترین مورد مربوط به استوره‌های این چنین (پیش از موارد خوفوی مصری و موسی در کتاب خروج) در تاریخ بشر است، اشاره به یوست فریان و رود رنگها (بند ۸۱)، اشاره به شناخت مفهوم کشور (بند ۸۵)، اشاره به رسته ارتشتاران (بند ۸۶)، اشاره به زایمان زنان به صورت طبیعی (بند ۸۷) که نشان می‌دهد شیوه رستم زایی که بدوران منوچهر انجام گرفته شده بود، چندان دوامی نیاورده، اشاره به برسم (بند ۹۸)، اشاره به خاندان هووها و گشتاسپ (همان)، سخن از خانه‌هایی با پنجره‌های درخشان و ستون دار خوش تراش، و دارای بستر، اشاره به لهراسپ بدون کار بردن عنوان کی برای وی (بند ۱۰۵)، اشاره به تثریاونت و پشن و ارجاسپ دروند (بند ۱۰۹)، اشاره به زریز (بند ۱۱۲)، اشاره به وندرمنیش برادر ارجاسپ (بند ۱۱۶)، اشاره به چهار اسب اناهیتا از باد و باران و ابر و تگرگ برای باران و برف و ژاله و تگرگ (بند ۱۲۰) و اشاره به نام ایران ویج و دیگر سرزمین‌های ایرانی در جاهای گوناگون.

نام برده شدن و ارائه گزارش تاریخی از این شخصیت‌ها (بجز مورد بیوراسپ یا ضحاک) که در رام یشت نیز به چشم می‌خوردند و کردارهای آنان به صورت رخدادهایی تاریخی و غیر استوره‌ای، نشان می‌دهند که تمامی آن‌ها، چهره‌های تاریخی کهن ایرانی در زمانه‌های فرا زرتشت و زرتشت بوده و بنابراین، این نظر را که هر یک از آنان نماد یک دوره می‌باشند یا آنکه، برآمده از ذهن خیال‌پرداز نویسندگان عصر ساسانی (به علت ناشناخته بودن دو هنگامه ماد و هخامنشی رای آنان) بوده‌اند، پوچ می‌سازند.

تعیین زمان سرایش آبان یشت:

گرچه در آبان یشت گله‌ای از خشکسالی نشده، اما نام بردن از بوری (کشور بابل) که در متون اسلامی نیز در پس ارون رود جای داشته، نشان می‌دهد که ایرانیان با بوم نگاری سیاسی می‌انرودان هزاره دوم پیش از میلاد برخورد کرده‌اند. از آنجا که تمدن و نام بابل با یورش آموری‌های سامی در سده بیستم پیش از میلاد پدید می‌آید و تا زمان استیلای کاسی‌ها در سده شانزدهم پیش از میلاد جریان دارد، می‌توان بازه سرایش این یشت را میان ۱۸۳۱ پ. م تا ۱۵۳۲ پ. م در نظر گرفت. اما از آنجا که اسم و رسم بابل به دوران سرایش آبان یشت، آنچنان بوده که جای نام جنوب سرزمین می‌انرودان



عصر سروش یشت را نشان می‌دهد. اشاره به سیمرغ و درخت همه دارو (! ۷) رود رنگها (۱۸)، کوه‌های البرز و هکر (۲۳ و ۲۴)، اشاره به ایزد اناهیتا و نیز بر خور داری از واحد اندازه گیری (بالای آدمی برای ژرفا و بلندا (۲۴)، باورمندی به گردش خورشید و ماه و ستارگان به گرد ستیغ البرز کوه (۲۵)، نام بردن از ایزد باران آور تیش‌تر، و باورمندی به بهشت از ویژگی‌های این مردمان است.

تعیین زمان سرایش رشن یشت:

با توجه به اهمیت ایزدان آب، نام بردن از کشورهای هفتگانه، کوه هکر و البرز سیمرغ، دریای فراخ کرت، بخت از اعتدال هوا در البرز کوه (۲۳) و ننالیدن از خشکسالی و سیلاب، به نظر می‌آید که مردمان عصر رشن یشت، در پس مردمان عصر مهر یشت و بهرام یشت می‌زیسته‌اند. عصری که پیش از دوره خشکسالی بوده است؛ زمانه‌ای در حدود ۴۵۰۰ - ۳۵۰۰ پ. م.

آبان یشت:

توصیف اناهیتا: درمان بخش، افزاینده جان و گله و رمه و دارایی و گیتی (بند ۱)، پاک کننده تخمه مردان و زهدان زنان برای زایش، آسان بخش زایمان و شیر آورنده زنان باردار (همان)، نماد زیبایی زنانه (۷)، فریادرس دادخواهی (بند ۹)، برسم بدست، گوشواره‌های چهارگوش زرین به گوش، گردن بند، کمر به میان بسته، تاجی آراسته به یکصد ستاره و هشت گوش بسان چرخ ساخته شده و زیور یافته به نوارها و دارای چنبری از پیش، دارای جامه‌ای از پوست بَبَر (بندهای ۱۲۷ و ۱۲۸ و ۱۲۹)، اشاره به بهره گیری از گردونه و عطر (بند ۱۳۰)

کیفیت زندگی و تمدن، باورهای مذهبی و دانسته‌های علمی

ریزنده آب از کوه هکر به دریای فراخ کرت (بند ۳)، اشاره به ایران ویج و رود دایتیا (بند ۱۷)، اشاره به پوروشسپ پدر زرتشت سپیتمان (بند ۱۸)، اشاره به شخصیت هوشنگ به صورت یک گزارش تاریخی از یک رویداد و کوه البرز (بند ۲۱)، اشاره به مزندری و ورن (بند ۲۲)، اشاره به جمشید و کوه هکر (بند ۲۶)، اشاره به بیوراسپ به صورت استوره‌ای (بند ۲۹)، اشاره به سرزمین بوری (بابیلی = بابیروش = بابل) به عنوان جایگاه اژی دهاک، همراستا با متون کلاسیک اسلامی و به جای کویرینت در سند رام یشت (همان)، اشاره به فریدون پسر آتبین و سرزمین چهارگوشه ورن (بند ۳۴)، اشاره به سنگهوک (شهنواز) و ارنوک (ارنواز) دختران جمشید و همسران بیوراسپ (بند ۳۴)، اشاره به گرشاسپ نریمان و دریاچه پیشینگه (بند ۳۷) در نزدیکی کابل، اشاره به کرویت زمین (بند ۳۸)، اشاره به افراسیاب تورانی و هنگ زیرزمینی‌اش (بند ۴۱)، اشاره به کاووس و کوه ارزیفیه (بند ۴۵)، اشاره به خسرو (کی خسرو) و دریاچه چیچست (بند ۴۹) که کرانه غربی جهان شناخت ایرانیان بدوران سرایش آبان یشت را نشان می‌دهد، اشاره به توس و دودمان ویسه (بندهای ۵۳ و ۵۴)، اشاره به رود رنگها (بند ۶۳)، اشاره به جاماسپ و آرایش سپاه دشمن (بند ۶۸)، اشاره به تورانی‌های دانو و اسبن‌ها و دور اکثیت‌ها به عنوان دشمنان ایرانیان (بند ۷۳)، اشاره به ویستورو از دودمان نوذر (بند ۷۶)، اشاره

برابرهایی پارسی

کاری از الف. نیگویی

اذن : پروانه ، دستور ، باردادن
 اذن دُفول : پروانه در آیش
 ازهاب : بردن ، روان کردن
 ازهان : یادها
 ازیت : آزار، آسیب ، رنج، گزند
 ازیت کردن : آزردن، آزار رساندن
 ازیت کننده : آزارگر، رنجاننده
 ارائه (کردن) : نمود، نمایش، نمایاندن، شناسانیدن
 ارائه شده : نموده ، نشان داده شده
 ارائه ی طریق : راهنمایی ، رهنمود، راهنمایی کردن
 اراهه : کاری
 اراهیف : سفنان بیهوده، پرت و پلا، یاهه ها، ژاژها
 ارادت : دل بستگی ، دوستی بی ریا، فواستن
 ارادتمند: دوستدار
 اراده : فواست، آهنگ، فواهش، فواسته
 اراده آهنین: فواست استوار، آهنگ استوار
 اراده کننده: آهنگ نگنده، یازنده
 ارادی: فواستی، کامیک
 حرکات ارادی: رفتارهای عواستی
 ارادل: فرومایگان، ناکسان، مردمان پست

(کویرننت دیرین تر) را نزد ایرانیان گرفته، احتمال می رود که دوره سرایش بدروان استیلای کاسی های ایرانی در منطقه شمال خاوری بابل (کشور کاشو) در ۱۷۴۹ پ. م و یا هنگامه همورابی تا پایان کار آموری های لارسا (۱۷۲۸-۱۶۷۵ پ. م) بوده باشد. این مورد، یکی دیگر از موارد فراوان نادرستی باورمندی به زیست زرتشت در سده هجدهم پیش از میلاد است. زیرا هم زبان گاتها با زبان سرایش یشتها متفاوت است و هم درون مایه آنها. بنابراین، گاتها و آبان یشت (که ریشه در باورهای پیش از زرتشت و عناصر پس از زرتشت را دارد)، نمی توانسته اند هر دو در یک بازه زمانی سروده شده باشند؛ بلکه گاتهای زرتشت می بایست پیش از سه هزار و هفتصد و اندی سال پیش سراییده شده باشد. همچنین، این مورد با این باور که درون مایه یشتها، مربوط به باورهای فرازرتشتی است، تضادی ندارد، زیرا چارچوب باورها، مربوط به آن دوران بوده و تنها در هنگام سرایش (عصرهای یادشده برای هر یشت)، مفاهیم جامعه های پسا زرتشتی نیز با باورها یکپن بهم امیخته شده و بدین روی، سروده های یشتها پدید آمده اند. بدین صورت، اینکه بگوییم، یشتها پیش از زرتشت سراییده شده بودند و سپس ها، نام زرتشت را به درون آنها وصله کرده اند، بسیار بی معنا و غیر قابل مثال در دوران های تاریخی است. آنچه استاد یورداوود نیز به این باور بسیار ایراد می گرفت.

در یک نگاه، زماندهی به یشت و بررسی چگونگی سطح فرهنگ ایرانی و شناخت بوم نگاری آنان که در این نگاشته برای نخستین بار به آنها پرداخته شده است، می تواند گوشه هایی از تاریکی های تاریخ ایران را پر نماید. زمانه هایی که می تواند از یک سو، به باور مبتنی بر پایه گزارش های اسناد کلاسیک، پیرامون حضور متمدنانه آریایی ها در فلات ایران از هزاره های دیرین تر از هزاره دوم پیش از میلاد سندیت استوارتری ببخشید و هویت ساکنان مناطق کهنی چون جیرفت (کنار سندل) و سیلک را روشن سازد، از سوی دیگر، وضعیت فرهنگی و سیاسی ایرانیان در بازه زمانی میان زندگانی زرتشت سپیتیمان (زایش به سال ۶۱۸۳ پ. م میلاد و برابر با سال ۵۰۰۰ پیش از رخداد نبرد تروی که این نقطه زمانی، از چند راه دیگر نیز بدست می آید) و فرمانروایی کی گشتاسپ کیانی (هزاره هفتم پیش از میلاد) و به قدرت رسیدن دیاکو مادی (۶۹۹ پ. م) را روشن سازد. بازه ای که به گزارش یشتها، مردمان زیست کننده در آن، دارای سطح جالب توجهی از درک و دستاوردهای فرهنگی و شهری گری بوده اند و بدین روی، وجود فردی چون زرتشت سپیتیمان با اندیش های ویژه خود در هزاره هفتم پیش از میلاد، شگفت آور به دیده نمی آید.

پی نوشتها:

- ۱- شاهنامه ثعالبی، ترجمه محمود هدایت، نشر اساطیر، رویه ۵.
- ۲- الواح عمادی، لوح چهارم، مجموعه مصتفات، ج ۳، رویه های

۱۸۴ و ۱۸۵.

شمشیرسازان ایرانی برگردان: حسام‌الدین شافعیان

نگارش: دکتر منوچهر مشتاق خراسانی، کارشناس رزم افزارهای خاورمیانه

مقدمه

همانطور که شمشیرهای نیهونتوی ژاپنی از سوی سازندگانشان

امضا می‌شدند بر روی برخی از شمشیرهای نفیس ایرانی نیز نام سازندگان با طلا حک شده است. اما برخلاف شمشیر سازهای ژاپنی که امضای خود را در زیر قبضه شمشیر قرار می‌دادند، شمشیرسازان ایرانی نام خود را بر تیغه شمشیر می‌نگاشتند. البته برخی از شمشیرهای نفیس ایرانی نیز در دست هستند که نام سازنده‌شان زیر قبضه شمشیر نگاشته شده است. شوربختانه چون بر خلاف شمشیرهای نیهونتوی ژاپنی اجزای شمشیرهای ایرانی از هم جدا نمی‌شود خیلی از پژوهشگران و موزه داران از این حقیقت آگاه نیستند. جدا سازی اجزای یک شمشیر ایرانی آن را از بین می‌برد چرا که قبضه را به آن با چسب چسبانده‌اند. هدف از ارایه این مقاله معرفی برخی از شمشیرسازان مشهور ایرانی و آثار آن هاست. در بخش اول این مقاله به «اسدالله» شمشیرساز افسانه‌ای ایرانی می‌پردازیم. در بخش دوم «کلبعلی» را معرفی می‌کنیم و در بخش آخر برخی از شمشیرسازان دیگر ایرانی که آثار آن‌ها در موزه‌های نظامی ایران نگهداری می‌شود را مرور می‌کنیم.

شمشیرساز اسدالله اصفهانی

همان هاله‌ای از راز که دور «ماسامونه» سازنده شمشیرهای نیهونتو فرا گرفته را می‌توان در

تیغه‌های شمشیرهای ایرانی با امضای اسدالله اصفهانی هم دید. این شمشیرها معمولاً با عبارت «عمل اسدالله اصفهانی» طلاکوبی شده‌اند که هویت سازنده آن را می‌نمایاند. نکته‌ای که نباید از نظر دور داشت این است که «اسدالله» حتی در ایران امروز هم کاربرد دارد و معنای لغوی آن «شیر خدا» است و به عنوان لقبی برای اولین امام شیعیان (امام علی) و چهارمین خلیفه اهل تسنن به کار می‌رود. بنابراین عبارت «عمل اسدالله اصفهانی» را می‌توان اینگونه نیز تعبیر کرد: «ساخت اسدالله از اصفهان». امضای این شمشیرساز بر شمشیرهای نفیس مختلفی دیده می‌شود. گونه‌های دیگر این امضا عبارتند از: «عمل اسدالله»، «عمل اسد اصفهانی» و «اسد الله اصفهانی» [۱].

در میان آهنگران ایرانی اسدالله اصفهانی باید مشهورترین آن‌ها باشد اما علیرغم تعداد بالای شمشیرهای منتسب به او [۲] تاریخچه و هویت وی رازآلود مانده است. [۳] حتی ادعا شده است که اسدالله

آهنگر نابغه‌ای بود که از شمشیرهایش برای اصلاح موی سر و بریدن می‌له‌های آهنی استفاده می‌شده است. [۴] جالب اینجاست که شمشیرهای ساخت دست وی، حتی امروزه پس از گذشت بیش از ۴۰۰ سال در شرایط عالی هستند. نشان طلاکوبی شده «عمل اسد اصفهانی» یا «عمل اسدالله اصفهانی» معمولاً با عبارت دیگری همراه بودند «بنده شاه ولایت عباس». بنا بر لغت نامه دهخدا امام اول شیعیان القاب متعددی دارد از جمله حضرت علی، امیرالمومنین، اسدالله، حیدر، مولای متقیان، شاه مردان، شاه ولایت. بنابراین عبارت «شاه ولایت» روی شمشیر به حضرت علی اشاره دارد. [۵] این مساله

را می‌توان در کتب قدیمی مانند «فتوت نامه سلطانی» ملاحظه کرد. [۶] در «رستم التواریخ» که متنی از دوران قاجار است داستانی در رابطه با شاه اسماعیل آمده است که در آن شاه اسماعیل در سیزده سالگی یک خرس را می‌کشد و موقع شکار در عراق نیز یک شیر می‌کشد. نویسنده رستم التواریخ می‌نویسد شاه اسماعیل شجاعت را از حضرت شاه ولایت (امام علی) به ارث برده است. از طرف دیگر در کتاب «تایید بصارت»

گزارش شده است که نام پادشاه عصر بر برخی شمشیرها ثبت می‌شد. [۷] بنابراین بسیاری از پژوهشگران بر این باورند که با ترکیب دو عبارت «عمل اسدالله اصفهانی» و «بنده شاه ولایت عباس» می‌توان به این نتیجه رسید که شمشیرساز مشهور اسدالله اصفهانی همدوره شاه عباس صفوی بوده است. اما هیچ گواه تاریخی روشن دیگری که این ادعا را پشتیبانی کند در دست نداریم. اما در مورد وجود سایر هنرمندان در شاخه‌های دیگر هنر و علم شواهد تاریخی روشنی در رویدادنامه‌ها داریم. برخی از این هنرمندان از این قبیلند: می‌رعماد خوشنویس، رضا عباسی کاشانی نقاش، مولانا جلال‌الدین محمد یزدی منجم، حکیم شفایی اصفهانی، مصیب خان موسیقی‌دان، نعمت‌الله جوشقانی فرشباف و استاد



امضای «عمل اسدالله اصفهانی» و عبارت طلاکوبی شده «بنده شاه ولایت عباس سنه ۱۱۳» علی‌اکبر اصفهانی. [۸] اما تمامی این منابع در مورد وجود شمشیرسازی با نام اسدالله اصفهانی

سکوت کرده‌اند. بنا به پژوهشی که من انجام داده‌ام، سه منبع ایرانی از شمشیرسازی با نام اسد نام برده‌اند که در ادامه به آن‌ها می‌پردازم. در کتاب «تذکره نصرآبادی» که از دوران صفویان بر جای مانده آمده است [۹] که «استاد کلب علی از والد خود اسد نقل می‌کند...»

توجه نمایید که میرزا طاهر نصرآبادی اصفهانی در ۱۰۲۷ هجری (۱۶۱۹ میلادی) به دنیا آمد و به سال ۱۰۸۳ هجری (۱۶۷۲ میلادی) نگارش کتاب تذکره نصرآبادی را آغاز کرد و تا انتهای سلطنت شاه سلیمان صفوی (قدرت: ۱۰۷۷-۱۰۵۲ میلادی) زندگی کرد. اشاره دیگر به نام شمشیرسازی با نام اسد در کتاب تایید بصارت میرزا لطف‌الله آمده است که در هند به زبان پارسی به رشته تحریر در آمد. [۱۰] مطابق خود کتاب زمان اتمام نگارش آن ۱۱۱۸ هجری (۱۷۰۷-۱۷۰۶ میلادی) یا ۱۱۰۸ هجری (۱۶۹۷-۱۶۹۶ میلادی) است. در هر دو حال کتاب تایید بصارت به دوره شاه سلطان حسین (۱۷۲۲-۱۶۹۴)

میلادی) باز می‌گردد. در این کتاب میرزا لطف الله توضیح می‌دهد که ترک‌ها شمشیر ایرانی را ایگری می‌خوانند و در اصفهان به ویژه به وسیله اسد ساخته می‌شود که به گفته میرزا مقامی مانند صالح از هند دارد و نام فرزندش کلب علی است. شمشیرهای ایرانی که به دست اسد، کلب علی و آهنگران ایرانی دیگر ساخته می‌شد جوشن را به خوبی می‌بریدند و میرزا لطف الله توضیح می‌دهد که اگر او بخواهد آنچه از کیفیت شمشیرهای ایرانی دیده و شنیده است بگوید بیشتر شبیه مبالغه می‌شود. متن مورد نظر به قلم میرزا لطف الله بدین قرار است:

شمشیر ایرانی که ترکان ایگری گویند صفاهانیست خصوص کار اسد که مثل صالح هندوستانست و پسرش کلب علی و غیره جوشن بسیار می‌برد اگر برش دیده و شنیده او تفصیل کنم مجملاً مبالغه شود. در سخت بری بی‌نظیر است با آنکه همه بُر است زره بقدر امکان خوب می‌برد و زره بری شمشیر فولاد است و نصف طرف دم آبدار است. آبداریش به دهنیت [=چرب بودن] است. از روغن عصاره و صابون با اجزای دیگر در شدت ضرب خم می‌خورد و هرگز نمی‌شکند. بر دم هم اکثر قایم می‌ماند. مبصران بذوق تمام نگاه می‌دارند. اصفهانی بهتر از خراسانی و قمی و جاهای دیگر ولایت است. شناخت ولایتی تا نقلش نرمی و کیفیت فولاد است از قبیل اصیل هر چند در ولایت فولاد از هند می‌رسد در هندوستان بآن کیفیت نمی‌توانند ساخت و در برش هم نمی‌توانند آنقدر شد.

میرزا لطف الله ۱۱۱۸ هجری (۱۷۰۶/۷ میلادی) یا ۱۱۰۸ هجری (۱۶۹۶/۷ میلادی) - صفحات ۳۶ و ۳۷

این مطلب هم اثبات می‌کند که تنها یک آهنگر با نام اسدالله در دوره شاه عباس که از ۱۵۸۷ تا ۱۶۲۹ میلادی حکومت کرد وجود نداشت. در «دائرة المعارف بزرگ اسلامی» صمصام به اشتباه گمان کرد اولین باری که نام آهنگر اسدالله ذکر شد در «جغرافیای اصفهان» نوشته شده در ۱۲۹۴ هجری (۱۸۷۷ میلادی) است. [۱۱] در کتاب جغرافیای اصفهان نام اسد اصفهانی به این قرار آمده است: [۱۲]

جماعت شمشیرساز. سابق زیاد بودند و حالا بسیار کم. اوایل این دولت جاوید مدت شخصی پیدا شده بود شمشیر می‌ساخت بمراتب بهتر از اسد اصفهانی و کارهای هندوستان. چون مشتری و مشوق نداشت دوام هم نکرد. این زمان هم خوب می‌سازند اگر خواهان داشته باشد. الان متاعشان بسیار کم خریدار است.

همان طور که جلوتر نشان دادیم، این نظر درست نیست و نام اسدالله اول بار در تذکره نصرآبادی و تایید بصارت آمده بود. اما این طور که از این سه منبع مشخص است، ارجاع به اسد روایی است. شایان توجه است که تمام کتب برای اشاره به وی از اسد استفاده می‌کنند نه اسدالله. در ضمن تنها یک کتاب نام خانوادگی او یعنی «اصفهانی» را به میان می‌آورد.

مشکل اینکه تعداد بسیار بالایی از شمشیرها، امضای اسدالله را بر خود داشتند در پژوهش‌های اولیه شناخته شد و پژوهشگران گمان کردند برخی از این امضاها بعداً روی تیغه شمشیر حک شدند تا فروش آن بیشتر گردد. [۱۳] پژوهشی در سال ۲۰۰۰ صورت گرفت و این نتیجه به دست آمد که ۲۰۰ شمشیر با امضای اسدالله اصفهانی

در مجموعه‌های بزرگ‌تر خصوصی و موزه‌های خارج از ایران و احیاناً به همین تعداد در مجموعه‌های خصوصی کوچک‌تر وجود دارد و این حکایت از ۴۰۰ تا ۵۰۰ شمشیر با امضای وی دارد و بسیار بعید است استاد اسدالله اصفهانی همه این شمشیرها را خود ساخته باشد. [۱۴] به علاوه بسیاری از این شمشیرها که در خارج از ایران نگهداری می‌شوند تاریخ ۸۱۱ هجری (۱۴۰۹ میلادی) تا ۱۲۲۳ هجری (۱۸۰۸ میلادی) بر خود دارند. [۱۵] پژوهشگران دیگر یک بازه زمانی طولانی‌تر از سه سده برای شمشیرهای با امضای اسدالله در نظر گرفته‌اند. [۱۶] عامل دیگر که باید مد نظر داشت سبک خطاطی است که از شمشیری به شمشیر دیگر فرق می‌کند بنابراین غیرممکن است همه این شمشیرها را تنها یک نفر ساخته باشد. به علاوه ساخت این امضاها نیز با هم تفاوت‌های عمده‌ای دارند. [۱۷]

در کنار فرضیه انتساب اسدالله به دوران شاه عباس بزرگ (۱۶۲۷-۱۵۸۵ میلادی) فرضیه دیگری است که می‌گوید از آنجا که بسیاری از شمشیرهای با امضای اسدالله پس از دوران شاه عباس بزرگ ساخته شده‌اند، اسدالله می‌تواند در دوران شاه دیگری با نام عباس یعنی عباس سوم (۱۷۳۶-۱۷۳۱ میلادی) زندگی کرده باشد. با این حال، وجود شمشیری با امضای «عمل کلب علی، پسر اسدالله» در قرن هفدهم نشان می‌دهد که آهنگر به خصوصی با نام اسدالله باید در دوران شاه عباس بزرگ زندگی کرده باشد. [۱۸]

تنها در مجموعه هنری موزر در برن سوئیس ۱۳ شمشیر ایرانی با امضای اسدالله وجود دارد که بازه زمانی ۱۴۰ ساله یعنی چهار پادشاه ایرانی دودمان صفوی را در بر می‌گیرد. [۱۹] در مجموعه هنری مایر در برن هیچ امضایی از اسدالله نیست که به دوران شاه عباس مربوط باشد [۲۰] اما تنها در موزه نظامی تهران در قصر سعدآباد چهار شمشیر موجود است که گفته می‌شود به شاه عباس اول تعلق دارند و امضای اسدالله اصفهانی بر آن‌ها است. شمشیر مجلل تاریخ دار دیگر در موزه نظامی بندر انزلی نگهداری می‌شود که بر آن «عمل اسدالله اصفهانی ۱۰۷» حک شده است که به ۱۱۰۷ هجری یعنی دوران شاه عباس اول صفوی (۱۰۳۸-۹۹۶ هجری/۱۶۲۹-۱۵۸۷ میلادی) تعلق دارد.

کوبیلینسکی پیشنهاد می‌کند ممکن است نام اسدالله برای اشاره به یک کارگاه شمشیرسازی به کار رفته باشد. [۲۱] اما در وقایع نگاری‌های ایرانی هیچ نشانی از چنین کارگاهی به چشم نمی‌خورد. از طرفی باید این فرض که شمشیرها بدلی هستند را رد کرد چرا که یک بدل ساز شمشیر باید امضای استاد شمشیر سازی اصلی را نیز جعل کند نه اینکه سبک دیگر ایجاد نماید. به علاوه تاریخ شمشیرها به دوران‌های مختلفی برمیگردد در حالی که اگر جعل و بدلی صورت گرفته بود تاریخ‌ها نباید با هم متفاوت می‌بود. حتی معلوم نیست منظور از شاه عباس کدام شاه عباس است چرا که در دودمان صفوی سه پادشاه با نام عباس وجود دارد: شاه عباس اول (۱۶۲۷-۱۵۸۵ میلادی)، شاه عباس دوم (۱۶۶۷-۱۶۴۲ میلادی) و شاه عباس سوم (۱۷۳۶-۱۷۳۲ میلادی). [۲۲] تاریخ‌های حک شده بر شمشیرهای با امضای اسدالله در موزه‌های اروپایی از ۱۴۰۸/۹ [۲۳] تا ۱۸۰۸ میلادی [۲۴] گسترده است و تقریباً نام همه پادشاهان صفوی را هم بر خود دارند: شاه اسماعیل، شاه طهماسب، شاه عباس، شاه طهماسب، شاه صفی، شاه سلیمان، شاه سلیمان و حتی نادرشاه افشار. [۲۵] همچنین مایر گمانه زنی کرد شاید نام اسدالله در کارگاه خود



شمشیری متعلق به اواخر دوران صفوی

کاری، تزیین کلاه خودها، سپرها، قلمدانها و نیز تحریر بر روی درها و پنجره‌ها استفاده می‌کردند. [۳۰] خوشنویسان هم برای طراحی نوشته‌ها روی گل کمر کمک می‌کردند. به علاوه فولادکاران صفوی در ساخت سلاح‌ها و زره‌ها تخصص داشته و با زرگران برای تزیین آن‌ها همکاری می‌کردند. [۳۱] در دوران پسین نیز سنت همین بود. فلور (۲۰۰۳: ۲۲۳) از تحویلدار نقل می‌کنند که در مورد صنف نقاش زرنگار می‌نویسد که استخوان‌های عاج و دندان شیر ماهی را برای ساختن قبضه خنجرها، قاب آینه‌ها، عصا و مهره‌های شطرنج به کار

وی استفاده می‌شد تا شمشیرهای پس از درگذشت استاد با نام او به بقیه شناخته شود. [۲۶] با این وجود خود مایر تاکید می‌کند دو تا از فرزندان اسدالله تیغه‌های شمشیرشان را با نام خودشان امضا می‌کردند و به این نتیجه رسید که نام اسدالله به عنوان یک گواهی بر کیفیت و برتری شمشیر بر تیغه آن امضا می‌شد. [۲۷]

شمشیرهای تاریخ دار با نشان این سازنده مسئله را پیچیده‌تر از این می‌کنند. هفت نمونه تاریخ وجود دارد که بازه زمانی ساخت این شمشیرها را آن قدر زیاد نشان می‌دهد که فراتر از طول عمر یک انسان معمولی هستند چه برسد به دوران کاری وی. در میان شمشیرهایی که در کتاب «Arms and Armor from Iran / The Bronze Age to the End of the Qajar Period» جنگ افزارها و جوشن‌های ایرانی از دوره مفرغ تا قاجار» بررسی شدند اولین تاریخ، ۹۹۲ هجری (۱۵۸۳ میلادی) و آخرین تاریخ ۱۱۳۵ هجری (۱۷۲۲ میلادی) است که بازه‌ای ۱۳۹ ساله را دربرمی‌گیرد. [۲۸] حتی محل قرارگیری حروف این عبارت نیز از شمشیری به شمشیر دیگر فرق می‌کند. با در نظر گرفتن همه این عوامل اساساً غیرممکن است همه این شمشیرها را تنها یک آهنگر با نام اسدالله ساخته باشد. امکان دارد عنوان «اسدالله» به صورت یک عنوان افتخاری برای نشان دادن بالاترین میزان مهارت در شمشیرسازی به کار می‌رفته است. این فرضیه که این عبارات هم جعل شده‌اند تا ارزش شمشیر بالا برود ممکن است در مورد شمشیرهای اواخر این بازه درست باشد چرا که می‌توان دریافت طلاکوبی‌ها و حتی طلاکوبی‌های مکرر آن‌ها ضعیف است. اما تمامی نمونه‌های ارائه شده در کتاب فوق مزین به کار دستی و خطاطی‌های ظریف هستند و نمایانگر فنون طلاکوبی ممتازی می‌باشند.

اگر بخواهیم این فرض را بپذیریم که عنوان اسدالله به برجسته‌ترین اساتید فن شمشیرسازی زمان خود اعطا می‌شد به نظر می‌رسد راز سبک‌های خطاطی و کار دستی متفاوت به کار رفته در ساخت شمشیرهایی در بازه طولانی زمانی حل شده باشد. اگر کسی می‌خواست شمشیری را جعل کند باید بدلی یکسان با شمشیر اصلی می‌ساخت تا خریدار را فریب دهد و آن را با نام شمشیرساز اصلی بفروشد. به علاوه اگر تنها یک آهنگر با نام اسدالله در دوران شاه عباس وجود داشت، یک بدل ساز باید تاریخ ساخت شمشیر را تنها همان دوران می‌نوشت. یک حقیقت دیگر که فرض عنوان افتخاری بودن اسدالله را تقویت می‌کند این است که سه شمشیر تاریخ دار با عبارت «عمل اسدالله اصفهانی» از یک دوران واحد وجود دارند: «عمل اسدالله اصفهانی ۱۱۶»، «عمل اسدالله اصفهانی ۱۱۷» و «بنده شاه ولایت عباس سنه ۱۳۵». [۲۹] همه این‌ها مربوط به دوران شاه سلطان حسین صفوی (قدرت: ۱۱۳۵-۱۱۰۵ هجری/۱۷۲۲-۱۶۹۴ میلادی) است ولی این شمشیر ظاهر متفاوتی به خصوص در سبک خطاطی دارند. این ثابت می‌کند که حداقل در دوران شاه سلطان حسین صفوی آهنگران گوناگونی با «عمل اسدالله اصفهانی» امضا می‌کردند و در نتیجه فرض اینکه «اسدالله» یک عنوان افتخاری بود را تایید می‌کند.

با این وجود نباید فراموش کنیم که برای ساخت یک شمشیر افراد مختلفی با مهارت‌های متنوع درگیر بودند که اجزای مختلف شمشیر را می‌ساختند. یکی از این گروه‌ها فولادگران بودند که بست غلاف شمشیر را می‌ساختند. همچنین در کتاب جغرافیای اصفهان گزارش شده است که فولادکاران دوران صفوی از فولاد برای منبت

می‌بردند. واضح است که خوشنویسان و جواهرسازان نیز در نگاشتن و تزیین بست غلاف شمشیرها دخیل بودند. بنابراین برخی ممکن است به این نتیجه برسند که ریشه تفاوت میان سبک‌های خوشنویسی امضا بر شمشیرها در همین تقسیم کار است. از نوشته ناصرآبادی اصفهانی می‌دانیم اسدالله آهنگر در حدود ۱۶۹۰ میلادی می‌زیسته است که دوران شاه سلیمان صفوی (قدرت: ۱۱۰۵-۱۰۷۷ هجری / ۱۶۹۴-۱۶۶۶ میلادی) است. یک شمشیر ایرانی با دو نوشتار طلا کوبی شده در دست است: «عمل اسدالله» و «شاهنشاه انبیا محمد» [۳۲]. شمشیرها و سکه‌های دوران محمد شاه قاجار نیز عبارت «شاهنشاه انبیا محمد» بر خود داشتند. چون عبارت حک شده بر این شمشیرها یک سبک خوشنویسی و فن طلا کوبی یکسانی دارند می‌تواند بیانگر این باشد که هر دو به دوران محمد شاه قاجار (۱۸۴۸-۱۸۳۴ میلادی) بازمی‌گردد. بنابراین به نظر می‌رسد که علاوه بر آهنگری موسوم به اسدالله در دوران شاه سلیمان صفوی، آهنگر دیگری نیز به همین نام بیش از دو بیست سال بعد در دوره محمد شاه قاجار می‌زیسته است. [۳۳]

بر مبنای همه حقایقی که تا کنون ارائه کرده‌ایم منطقی است که فرض کنیم اسدالله عنوان استادی بود که به بهترین آهنگران شمشیرساز هر دوره اهدا می‌شد و او مجاز می‌شد بر روی شمشیرهایی که می‌سازد عبارات «عمل اسدالله» یا «عمل اسدالله اصفهانی» حک کند. این عنوان بسیار با مسما به نظر می‌رسد چرا که در جامعه بسیار مذهبی شیعه‌ای چون دوران صفویان استفاده از عنوانی که

به امام علی تعلق داشت بسیار معتبر و مایه افتخار تلقی می‌شد. این شاید توضیحی باشد برای اینکه چرا نام اسدالله بر کاردها و خنجرها دیده

نمی‌شود. ساخت شمشیر لبه دار عملیاتی بسیار پرزحمت در ایران بود که در آن وظایف بین گروهی از شمشیرسازان تقسیم می‌شد. در آن دوران هنر شمشیرسازی در اوج خود قرار داشت و هنر بسیار گرانبه و قابل تحسینی به شمار می‌رفت و عجیب نیست که چنین عنوانی به برجسته‌ترین شمشیرسازان داده شود. حکایتی از «داستان حسین کرد شبستری» آشکار می‌کند حتی شاه عباس صفوی هم «از نسل اسدالله» خوانده می‌شد. کتاب این طور روایت می‌کند که بداق خان حاکم تبریز پیغامبری به خدمت شاه عباس فرستاد و وقتی پیغامبر وارد دربار شد شاه عباس را با لقب «فرزند اسدالله الغالب امیر المومنین علیه السلام» خطاب قرار داد. [۳۴] در کتاب رستم التواریخ که به دوره قاجار بازمی‌گردد از عنوان «اسدالله الغالب علی ابن ابی طالب» برای اشاره به حضرت علی استفاده شده است. [۳۵] هم اسدالله و هم امیرالمومنین عنوان‌های حضرت علی هستند. حال دانستن اینکه شاه عباس صفوی خود را کلب علی (سگ علی) و از نسل اسدالله می‌خواند نوری بر عبارت «عمل کلبعلی ابن اسدالله اصفهانی» می‌اندازد. ممکن است جایگاه کسی که رتبه اسدالله داشت بالاتر از دارنده رتبه کلبعلی بوده باشد. این فرض را ماهیت سختگیرانه اصناف دوران صفوی تایید می‌کند. رسیدن به مدارج بالای استادی در هر صنفی احتمالاً نیازمند گذراندن آزمون‌های دشواری بوده است. ممکن است از دوران صفوی تا قاجار عضویت در یک صنف منوط به گذراندن

یک نوع امتحان ورودی بوده باشد که در آن داوطلب عضویت نمونه کارهای خود را به خیرگان آن صنف نشان می‌دادند. [۳۶] ممکن است عنوان «اسدالله» پاداش رسیدن به مراتب بالای استادی در ساخت شمشیر بوده باشد. [۳۷] این عنوان به شمشیرزنان خوب هم داده می‌شد. بنا به گزارش کتاب رموز حمزه در نیمه دوم قرن پانزدهم عنوان «اسد بن» به شمشیرزنانی که ضربات شمشیر نیرومندی داشتند اطلاق می‌شد. [۳۸]

شمشیرساز کلبعلی

یک عبارت شمشیرسازی ابهام برانگیز دیگر عبارت «عمل کلبعلی» است. توجه داشته باشید که «عمل» یعنی «کار»، «کلب» یعنی «سگ» و «علی» نیز نام کوچک حضرت علی است. همانند نام اسدالله، کلبعلی نیز از نام‌های خاص شیعی است و از سوی پژوهشگران آهنگر دیگری در نظر گرفته می‌شود که برای شاه عباس صفوی (۱۶۲۹-۱۵۸۷ میلادی) کار می‌کرده است. [۳۹]

عبارت کلبعلی / سگ علی نشان داده‌نده سرسپردگی سازنده به حضرت علی اولین امام شیعیان است. این سازنده نیز رازآلود است زیرا شمشیرهای متفاوتی با این امضا ولی متنوع از نظر خطاطی و خوشنویسی در دست هستند. این تنوع در سبک نگارش امضای کلبعلی نشانگر این است که در حقیقت آهنگران مختلفی این

شمشیرها را امضا کرده‌اند. این امضا سه گونه دارد:
 (۱) «عمل کلبعلی» (۲)
 «عمل کلبعلی اصفهانی»
 (۳) «عمل کلبعلی ابن اسد»



شمشیر منتسب به نادرشاه افشار

اصفهانی». نام کلبعلی را گاهی به همین شکل پیوسته و گاهی جدا یعنی به صورت «کلب علی» می‌نوشتند. حتی اشاره به پدر (اسدالله) نیز متنوع است. یک امضا حاوی عبارت «ابن اسد اصفهانی» است و دیگری «ابن اسد زهاب دار». عبارت «ولد کلبعلی ابن اسد زهابدار» آشکار می‌سازد که آهنگر قصد داشت اعلام کند پدرزگش عنوان «اسدالله» داشت شاید هم نیتش این بود که تاکید کند سید (نسل حضرت محمد) است [۴۰]. در صورتی که بپذیریم اسدالله یک عنوان افتخاری بود در تفسیر عبارت «عمل کلبعلی ابن اسد» به مشکل بر می‌خوریم.

در این رابطه فرض می‌شود اسدالله دو پسر داشت یکی کلبعلی و دیگری اسماعیل و تنها یک شمشیر با امضای «عمل اسماعیل ابن اسدالله» در دست است [۴۱]. علیرغم اینکه شمشیرهای زیادی با نام اسماعیل امضا شده‌اند نمی‌توان نتیجه گرفت که همه این‌ها به وسیله اسماعیل فرزند اسدالله ساخته شده باشند زیرا در دوران صفویان اسماعیل از اسامی متداول بود.

برخی بر این باورند چون یک سری از امضاها به صورت «کلبعلی ابن اسدالله» است پس اسدالله یک شخص حقیقی مشهور و محبوب بود که در اواخر سده شانزدهم و اوایل سده هفدهم زندگی می‌کرد

ترتیب دلیل وجود کلبعلی بر روی تیغه شمشیرها یا سید بودن سازنده آن است یا نشان دهنده میزانی از مهارت در هنر شمشیرسازی است. لازم به توضیح است که به گفته پژوهشگران برخی شمشیرهای ایرانی از دوران صفوی منقش به عبارتی چون «کلب آستان علی»، «کلب آستان ولایت» و «نواب کلب آستان علی» موجودند که میزان ارادت آهنگران ایرانی به امام علی را نشان می‌دهد [۵۰]. به نظر می‌رسد همه این عبارات به امضای سازنده، «عمل کلبعلی» اشاره می‌کند چرا که هیچ کدام از این عبارات کلمه به کلمه بر روی شمشیرهای دوران صفوی دیده نمی‌شود. بنابراین می‌تواند اینگونه باشد که کلبعلی عنوانی بود برای شمشیرسازان صفوی و احتمالاً یک مرتبه پایین‌تر از اسدالله، لقب خود امام علی. با این حال، نمی‌توان این احتمال را رد کرد که آهنگران مختلفی با نام کلبعلی وجود داشتند که پدرشان به مرتبه استادی اسدالله رسیده باشد. گزارشی نیز در دست است که خبر از امضایی با نام سازنده «کلبعلی خراسانی» یک آهنگر دوران شاه عباس می‌دهد که شمشیری بدون تاریخ ساخت دست او در موزه سالار جنگ / Salar Jung Museum در سکندرآباد / Secunderabad هند موجود است. بر اساس این فرض، می‌توان پنداشت که آهنگران دیگری این مرتبه از مهارت را نداشتند یا پدرشان به مرتبه استادی اسدالله نرسیده بود شمشیرهایشان را با نام واقعی خود امضا می‌کردند [۵۱].

شمشیرسازان دیگر

قابل توجه است که شمشیرسازان دیگر شمشیرهای ساخت دست خود را با نام واقعیشان امضا می‌کردند. برخی آهنگران که نام خود را بر تیغه‌ها برجای گذاشتند از قرار زیر هستند. به جز شمشیر شماره یک که در موزه عباسی تهران نگهداری می‌شود، همه این شمشیرها در موزه‌های نظامی ایران (موزه نظامی تهران، موزه شیراز و موزه نظامی بندر انزلی) و بخشی از مجموعه خصوصی ناصرالدین قاجار که از نیاکان خود به ارث برد نگهداری می‌شوند.

دوران صفوی

۱) یکی از آهنگران دوران صفوی صادق نام داشت و شمشیرهایش را با عبارت «عمل صادق» امضا می‌کرد. توجه داشته باشید که «عمل» یعنی «کار» و صادق هم نام آهنگر است. یک شمشیر با امضای «عمل صادق» منتسب به شاه اسماعیل صفوی در موزه رضا عباسی نگهداری می‌شود [۵۲].

۲) شمشیرساز دیگر دوران صفوی سلمان غلام نام داشت و شمشیرهای ساخت او عبارت «عمل سلمان غلام» دارند. یک شمشیر با امضای «سلمان غلام» منتسب به شاه صفی صفوی در موزه نظامی تهران نگهداری می‌شود [۵۳].

۳) آهنگر دیگر از دوران صفوی مصری معلم یا معلم مصری بود که شمشیرهای خود را با عبارت «عمل مصری معلم» یا «عمل معلم مصری» امضا می‌کرد. شمشیری با امضای «عمل مصری معلم»

[۴۲]. عده‌ای دیگر حتی گمان می‌برند اسدالله خالق شمشیر بسیار منحی کلاسیک ایرانی است، سنتی که پس از او و پسرش دیگران دنبال کردند [۴۳]. اما این فرضیه که آهنگری موسوم به اسدالله از دوران شاه عباس این نوع شمشیر را ابداع کرد را نمی‌توان تایید کرد. باید دانست که پیش از حمله اعراب به ایران و معرفی اسلام در ۶۳۱ میلادی شمشیر ایرانیان مستقیم بود. دودمان‌های ایرانی پیشین یعنی هخامنشیان (۳۳۰-۵۵۹ قبل از میلاد)، اشکانیان (۲۲۴ پس از میلاد - ۲۵۰ قبل از میلاد) و ساسانیان (۶۵۱-۲۲۴ پس از میلاد) همگی شمشیرهای دودم با تیغه مستقیم به کار می‌بردند. هر چند در زبان‌های اروپایی عبارت «شمشیر» را برای اشاره به تیغ‌های بسیار خمیده ایرانی به کار می‌بردند اما باید دقت داشت که واژه پارسی شمشیر خود کاربرد کلی دارد و به هر نوع تیغی صرف نظر از میزان انحنا آن اطلاق می‌شود. در واقع این واژه ریشه پارسی میانه/ پهلوی شمشر، شغش و شوفشر دارد (Farahvashi, ۲۰۰۲b, ۱۳۸۱: ۳۳۶). ریشه واژه شمشیر را تا اوایل پارسی نو می‌توان دنبال کرد. به نظر می‌رسد که نسخه قدیمی‌تر آن در پارسی میانی مانوی «شغش» باشد [۴۴].

نام‌های مشهوری چون اسدالله و کلبعلی به ویژه اسدالله نماد کیفیت شمشیرها بودند [۴۵]. جالب اینجاست که نه تنها در ایران بلکه در امپراتوری مغولان هند (گورکانیان) و ترکیه عثمانی نیز شمشیرهای با تیغه‌های جوهردار به نام او امضا می‌شدند. همانطور که در بخش گذشته گفتیم عنوان اسدالله به بهترین آهنگران شمشیرساز اعطا می‌شد نه به یک کارگاه خاص. اگر ماهیت این عنوان را اینگونه فرض کنیم دیگر مسئله نام «کلبعلی ابن اسدالله» نیز حل می‌شود چرا که بیانگر این است که چنین شمشیری به دست فرزند استاد ساخته شده است. سوال جالبی که پیش می‌آید این است که آیا کلبعلی صرفاً یک عنوان بود یا نام یک شخص حقیقی نیز بود. مهم این است که بدانیم کلبعلی یک نام شیعی برای نشان دادن سرسپردگی و افتادگی نسبت به علی، امام شیعیان است. پژوهش‌های اولیه مشکل شناسایی تیغه‌های با امضای کلبعلی را به بحث گذاشت و به سه شمشیر با امضای نام وی از ۱۶۸۱ تا ۱۷۰۰ میلادی اشاره می‌کنند اما این عبارات دوران پادشاهانی چون شاه اسماعیل، شاه طهماسب، شاه عباس و شاه صفی را در بردارد [۴۶]. اما اگر این عبارات به شاه صفی دوم (۱۱۰۵-۱۰۷۷ هجری تحت نام سلیمان)، شاه تهماسب دوم (۱۱۴۴-۱۱۳۵ هجری)، شاه عباس سوم (۱۱۶۳-۱۱۴۴ هجری) و شاه اسماعیل سوم (۱۱۶۶-۱۱۶۳ هجری) فرض شوند به بازه زمانی حداقل ۸۴ سال و حداقل ۸۹ سال می‌رسیم که واضح است که بسیار بیش از طول فعالیت مفید یک آهنگر شمشیرساز است [۴۷]. نکته مهم دیگر این است که حتی شاه عباس اول خود را «کلب آستان علی» می‌خواند و برخی تاریخ نگاران معاصر مانند جلال الدین محمد نیز این عنوان را تنها برای وی به کار می‌بردند [۴۸]. برخی روایت‌ها حکایت از این دارند که نام «کلبعلی» برای اشاره به سیدها (نوادگان خاندان حضرت محمد) به کار می‌رفت. در یک رویارویی بین پهلوان درویش مفرد و یک یاغی به نام امیر خلیل در ابتدا مفرد از مبارزه با امیر خلیل صرف نظر می‌کند و می‌گوید که او (امیر علی) به «سگان آستان علی» تعلق دارد و هر کس با عضوی از این خاندان مبارزه کند حتماً می‌بازد [۴۹]. بنابراین ثابت می‌شود کلبعلی بیشتر برای اشاره به سیدها به کار می‌رفت و ربطی به یک آهنگر خاص ندارد. به این

منتسب به شاه صفی در موزه نظامی تهران نگهداری می‌شود [۵۴].

۴) آهنگری دیگر از دوران صفوی محمد تقی سکاک بود که شمشیرهای خود را با عبارت «عمل محمد تقی سکاک» امضا می‌نمود. شمشیری با امضای «عمل محمد تقی سکاک» منتسب به شاه سلطان حسین در موزه نظامی تهران نگهداری می‌شود [۵۵].

۵) آهنگر دیگری با نام اسکری اصفهانی در دوران صفوی می‌زیست که شمشیرهای خود را با عبارت «عمل اسکری اصفهانی» امضا می‌کرد [۵۶].

دوران زند

۱) یک آهنگر بسیار مشهور زندیان با نام علی اصغر اصفهانی یکی از شمشیرهای منتسب به کریم خان زند را ساخت که در موزه نظامی تهران نگهداری می‌شود. او شمشیرش را با عبارت «عمل علی اصغر اصفهانی» امضا کرده است [۵۷].

دوران قاجار

۱) یک آهنگر دوران زندیان یا اوایل دوران قاجار با نام ملا صادق اصفهانی شمشیرهای خود را با عبارت «عمل ملا صادق اصفهانی» امضا می‌کرد [۵۸].

۲) یک آهنگر با نام میر رضا از اوایل دوره قاجار بود که شمشیرهای خود را با عبارت «عمل میر رضا» امضا می‌کرد [۵۹].

۳) یک آهنگر شمشیرساز دوران قاجار دو شمشیر برای ناصرالدین شاه قاجار با امضای «عمل استاد حاجی محمد» ساخت [۶۰].

۴) یک آهنگر شمشیرساز از دوران قاجار به نام حاجی کاظم شمشیرهایش را با عبارت «عمل حاجی کاظم» امضا می‌کرد [۶۱].

۵) ملا علی آهنگری از دوران قاجار بود که شمشیرهایش را با عبارت «عمل ملا علی» امضا می‌کرد [۶۲].

۶) شمشیرساز دیگری از اواخر دوران قاجار شمشیر خود را با عبارت «عمل محمد صالح» امضا می‌کرد [۶۳].

کتاب «احصاییه ارض مقدس» که به دستور ناصرالدین شاه قاجار در ۱۸۷۸/۹ میلادی به دست «زین العابدین ابن مرحوم شاهزاده حاجی محمد ولی میرزا» نگاشته شده است نام برخی آهنگران دوران قاجار را که در تهران فعالیت داشتند را نام می‌برد:

۱) در همسایگی «سراب»: «محمد علی چاقوساز» و «مشدی حسن سوهان ساز» [مشدی به کسی گفته می‌شد که آرامگاه امام رضا در مشهد را زیارت کرده باشد].

۲) در همسایگی «عیدگاه»: «علی چاقوساز»، «کربلایی حسن

شمشیرساز» [کربلایی لقب کسی بود که آرامگاه امام حسین در کربلا را زیارت می‌کرد]، «غلامرضا چاقوساز» و «استاد محمد شمشیرساز».

۳) در همسایگی «پایین خیابان»: «عباس چاقوساز»، «کربلایی علی چاقوساز»، «استاد رحمت الله شمشیرساز» و «الله قلی شمشیرساز».

۴) در همسایگی «نوقان»: «کربلایی حسن شمشیرساز» و «حسن چاقوساز».

توجه داشته باشید که در یک دوران دو شمشیرساز با نام «کربلایی حسن شمشیرساز» در همسایگی‌های «عیدگاه» و «نوقان» فعالیت می‌کردند.

جمع بندی

بسیاری از شمشیرهای نفیس ایرانی با نام سازندگانشان امضا شده‌اند. عبارات امضا معمولاً بر تیغه طلاکوبی شده‌اند. مشهورترین شمشیرساز ایرانی «اسدالله اصفهانی» است. عبارات مختلفی با دست خط‌های گوناگون و کاربردهای متنوع طلا کوبی و تاریخ‌های متفاوت نشان می‌دهد غیر ممکن است همه این شمشیرها را یک آهنگر ساخته باشد. امکان بدلی بودن این شمشیرها نیز پذیرفتنی نیست چرا که کسی که بدل شمشیری را می‌سازد حتماً سبک خطاطی آن را حفظ می‌کند و تاریخ متفاوتی برای آن به کار نمی‌برد. با در نظر گرفتن همه عوامل به نظر می‌رسد اسدالله احتمالاً لقبی بود که برترین شمشیرسازان برمی‌گرفتند. ممکن است این گمان برای نام کلیعی نیز صادق باشد زیرا شمشیرهای زیادی نیز با نام وی در دست هستند. پژوهش‌های بیشتر در آینده بر این دو نام نور بیشتری خواهد تاباند. همان طور که نمونه‌هایی که در موزه‌های نظامی ایران نگهداری می‌شوند ثابت می‌کنند، شمشیرسازان دیگر شمشیرهای خود را با نام واقعی خودشان امضا می‌کردند.

منابع را در پایگاه اینترنتی امردادنامه بیابید.